

# دکتر تیم گومبیس ، گالاتیان، جلسه 1 مقدمه ای بر گالاتیان

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر تیم گومبز هستم در تدریس کتاب غلاطیان. این جلسه اول، مقدمه‌ای بر غلاطیان است.

به مطالعه غلاطیان خوش آمدید. نام من تیم گومبز است. من عهد جدید را در مدرسه الهیات گرند ریپدز تدریس می‌کنم و این مطالعه‌ای در مورد نامه پولس به غلاطیان است. من کمی کمتر از 20 سال است که با غلاطیان هستم.

چیزی که در ابتدا مرا به مطالعه‌ی غلاطیان سوق داد، اوایل تجربه‌ی مسیحی من بود. من حدود ۱۷ یا ۱۸ سال پیش شروع به خواندن کتاب مقدس کردم، اما در واقع ۲۷ یا ۲۸ سال پیش است - زمان برای من مثل برق و باد می‌گذرد. وقتی سفر مسیحی‌ام را شروع کردم، دائماً عهد عتیق را می‌خواندم.

من بارها و بارها تثنیه را خواندم، پیدایش، خروج، لاویان و تثنیه را مدام خواندم، مزامیر و امثال را خواندم و تا حدودی به انبیا پرداختم، اما واقعاً در چیزی که ما آن را شریعت می‌نامیم، یعنی پنج کتاب اول عهد عتیق متمرکز بودم. در طول چند سال، شروع به خواندن نامه‌های عهد جدید نیز کردم، و اینها واقعاً بخش‌هایی از کتاب مقدس بودند که بیشتر روی آنها تمرکز کردم و عاشق شریعت بودم. من عاشق پنج کتاب اول موسی بودم.

حدود چهار یا پنج سال پس از شروع سفر مسیحی‌ام، به مدرسه علوم دینی رفتم و در یک دوره مطالعه کتاب مقدس با جمعی از بزرگان شرکت کردم، اما کم‌کم با زاویه دید متفاوتی از رویکرد مواجه شدم که تا آن زمان با آن مواجه نشده بودم. زاویه دیدی که پولس، به ویژه در رومیان و غلاطیان، را به عنوان کسی می‌دید که در مورد شگفتی‌های انجیل صحبت می‌کند و این موضوع در پس‌زمینه تاریخ شریعت قرار دارد. شریعت به نوعی برای سرکوب مردم وضع شده بود.

شریعت داده شد تا کاستی‌های مردم را نشان دهد و گناهان آنها را گوشزد کند؛ این زاویه دید به نوعی آموزش داده می‌شد. انجیل ظاهر شد و تمام این مژده را داشت که دیگر نیازی نیست برای رسیدن به معیارهای خدا تلاش کنید، بلکه مسیح این کار را از طرف ما انجام داده است. خوب، بسیاری از بخش‌های آن انجیل برای من منطقی بود، اما بخشی که هرگز نتوانستم بفهمم این بود که چرا پولس عهد عتیق و به ویژه شریعت موسی را چنین چیز بدی می‌داند، در حالی که خود شریعت بیان می‌کند که چگونه هدیه خوب یک خدای مهربان به قوم خود است.

در واقع، تثنیه می‌گوید، کدام قوم به اندازه ما برکت یافته‌اند که خدا به آنها شریعت داده است؟ هیچ‌کس به اندازه اسرائیل به واسطه عطا‌ی شریعت توسط خدا برکت نیافته است. پس چگونه ممکن است چنین باشد؟ و البته، مزمور ۱۹ و مزمور ۱۱۹ مزامیرهایی هستند که من دوست داشتم، بخش‌های بزرگی از آنها را حفظ کرده‌ام و هرگز نتوانسته‌ام آنها را درک کنم. چرا شریعت در عهد عتیق چیزهای خوبی در مورد شریعت می‌گوید، اما پولس چنین چیزهای منفی در مورد شریعت می‌گوید؟ خوب، ما در این سخنرانی‌های بعدی در مورد این موضوع زیاد صحبت خواهیم کرد و این موضوع بارها مطرح خواهد شد زیرا پولس چیزهای منفی در مورد شریعت می‌گوید.

او در غلاطیان ۳ می‌گوید که شریعت از ایمان نیست، و تا حدودی با شریعت موجود در انجیل مخالفت می‌کند. چرا این کار را می‌کند؟ وقتی این را می‌گوید چه می‌گوید؟ باز هم، این‌ها سوالات گیج‌کننده‌ای برای من

بودند و سوالاتی بودند که مرا از دیدگاه الهیات کتاب مقدس دیوانه می کردند، اما سوالاتی بودند که مرا به مطالعه عمیق و جستجوی راهی رضایت بخش برای خواندن غلاطیان سوق دادند، به طوری که کلام خدا را منسجم کند. بنابراین، وقتی در حوزه علمیه بودم، پایان نامه‌ای در مورد غلاطیان ۳ نوشتم که کاملاً درهم تنیده و پر از استدلال‌های پولس است.

خیلی مایه تسلی خاطر بود که با اظهارات محققان پولس مواجه شدم که می گفتند غلاطیان ۳ احتمالاً THM، سخت ترین بخش در نامه‌های پولس است. من هم همین را فهمیدم. و بعد، سه سال بعد، برای یک تز دوم را در مورد غلاطیان ۳، ۱۰ تا ۱۴، آن نفرین شریعت که در موردش هم صحبت خواهیم کرد، نوشتم.

بنابراین، در طول دهه ۹۰، من واقعاً ذهنم را با غلاطیان اشباع کردم و عاشق آن شدم، و همیشه به غلاطیان برمی گشتم و بارها و بارها برمی گشتم، و عاشق آن شده‌ام. و متوجه شدم که به ویژه در روزگار ما که در سپیده دم سال ۲۰۱۸ صحبت می کنم، در فرهنگی بسیار متشتت، غلاطیان اهمیت زیادی دارد، به خصوص برای کلیسای مسیحی در بحبوحه فرهنگی بسیار متشنج و پیچیده، گیج و متناقض. غلاطیان یک کلمه انجیلی است که کاملاً مرتبط با امروز است.

به نظر من، یکی از راه‌هایی که می‌توانید بیشترین بهره را از این مطالعه ببرید، خواندن مکرر و مکرر رساله غلاطیان است. در واقع، اگر مایل به تماس با من هستید، از شما استقبال می‌کنیم. یکی از کارهایی که دوست دارم انجام دهم این است که متن کتاب مقدس را بگیرم، آن را از جایی آنلاین یا از یک قالب الکترونیکی بگیرم. قرار دهم، و من دوست دارم از کتاب مقدس استاندارد جدید آمریکایی استفاده کنم Word و در یک سند

قرار می‌دهم، تمام آن دخالت‌های وحشتناک، آن سرفصل‌هایی که مترجمان Word من آن را در یک سند کتاب مقدس در آن قرار می‌دهند را حذف می‌کنم و یک متن پیوسته ایجاد می‌کنم. از شر پاراگراف‌بندی‌ها و هر چیزی شبیه به آن خلاص می‌شوم، و یک متن پیوسته ایجاد می‌کنم که بیشترین تطابق را با نحوه ارائه آن نامه توسط پولس دارد تا خودتان با متن درگیر شوید. من کپی‌هایی از آن دارم، و نسخه خودم از غلاطیان را دارم که هنگام کار با متن یونانی با آن کار کرده‌ام.

می‌توانید با من تماس بگیرید و من با کمال میل آن را برای شما ارسال خواهم کرد. اما به نظرم خیلی مفید است که مدام کتاب مقدس را بخوانید، متن را بخوانید، مشاهدات خود را انجام دهید، سوالات و حاشیه‌ها را بنویسید و تا زمانی که به برخی از آن سوالات تفسیری پاسخ‌های رضایت‌بخشی پیدا نکنید، راضی نشوید. چند نکته اساسی در مورد مقدمه مطالعه ما در مورد غلاطیان، چیزهایی که خواهیم دید، و چند نکته که می‌خواهم هنگام شروع مطالعه به آنها توجه کنم.

اول از همه، غلاطیان یک سند بسیار عجیب است، و متأسفانه، یکی از چیزهایی که در مورد پولس پیدا کرده‌ام، حداقل در تجربه مسیحی‌ام در کلیسای انجیلی، یکی از چیزهایی که در مورد پولس مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که بسیاری از ما این حس را داریم که پولس را درک می‌کنیم، که بخش‌هایی از کتاب مقدس ممکن است نامشخص باشد، اما یکی از واضح‌ترین بخش‌های کتاب مقدس، نامه‌های پولس است. ما آنها را درک می‌کنیم. او در مورد زندگی مسیحی صحبت می‌کند.

او درباره تجربه مسیحی و مبارزه ایمان صحبت می‌کند، و ما این را می‌دانیم. این با تجربه خودمان طنین‌انداز می‌شود، و بنابراین پولس به نوعی یکی از ماست. در واقع، اگر او به آمریکای معاصر می‌آمد، راه خود را به یکی از کلیساهای انجیلی ما پیدا می‌کرد، و چیزی شبیه به این می‌گفت، بالاخره، قوم من

در طول تاریخ کلیسای مسیحی، مفسران زیادی بوده‌اند که تقریباً همین احساس را داشته‌اند. در واقع مطمئن نیستم که بتوانید این را به وضوح در تصویر روی صفحه نمایش خود ببینید، اما این پرتوهای از پولس حواری اثر رامبراند است. من یک نسخه از این را در دفترم دارم.

رامبراند همچنین یک نقاشی از خودش کشید. او یک خودنگاره به عنوان پولس حواری کشید که اگر فقط در جایی آنلاین جستجو کنید می‌توانید آن را پیدا کنید، اما او خودنگاره به عنوان پولس حواری کشید زیرا رامبراند خود را وارث یک سنت هنری بزرگ می‌دانست، کسی که فراتر از آن سنت حرکت می‌کند و سنت را به قلمرو ناشناخته‌ای می‌برد. در غرب فرض بر این است که پولس وارث یک سنت بزرگ، سنت کتاب مقدس و یهودیت است.

او این سنت‌شکنی را انجام می‌دهد. او به سمت چیزی جدید و متفاوت پیش می‌رود، چیزهای قدیمی را پشت سر می‌گذارد و چیزی کاملاً جدید خلق می‌کند، به همین دلیل است که ما اغلب تصور می‌کنیم پولس چیزی مخالف عهد عتیق، مخالف شریعت و شاید حتی مخالف یهودیت دارد. فقط برای اینکه بگویم رامبراند یکی از کسانی است که احساس می‌کرد پولس را می‌فهمد زیرا او پولس را از طریق تجربه خودش می‌خواند.

این در واقع کاملاً رایج است. در اینجا چند نقل قول، برخی از نقل قول‌های مورد علاقه من در مورد مطالعه پولس، آورده شده است. مورد اول نقل قولی از ارنست کاسمان، مفسر بزرگ آلمانی پولس است.

او می‌گوید تاریخ تفسیر پولس، روایت اهلی‌سازی رسول توسط کلیسا، اهلی‌سازی رسول است. به عبارت دیگر، کاسمان از قبل تشخیص می‌دهد که مفسران تمایل دارند، و کلیسا تمایل دارد، که پولس را یکی از خودمان کنند. چیزی شگفت‌انگیز در مورد طنین‌انداز شدن با نامه‌های پولس، طنین‌انداز شدن با غلاطیان وجود دارد.

با این حال، چیزی که می‌تواند به نوعی ناخواسته اتفاق بیفتد این است که ما شروع به خواندن نامه‌های پولس از طریق لنزها و از طریق تجربیات و زندگی خودمان می‌کنیم. خواهیم دید که این خیلی مفید نخواهد بود. شخص دیگری که این را تشخیص داده است، مورتا هوکر، محقق بزرگ کمبریج است.

او هنوز زنده است اما از نسل قبل. او گفت مشکل پاول این است که ما او را خیلی خوب می‌شناسیم، یا شاید فکر می‌کنیم که خیلی خوب می‌شناسیم. این جمله‌ای است که او سخنرانی‌های سالانه خود را در دانشگاه کمبریج در مورد پاول با آن آغاز می‌کرد.

فقط برای اینکه بگویم، همیشه خطر رام کردن پولس وجود دارد، و خطر این فکر هم هست که ما می‌دانیم اینجا در غلاطیان چه می‌گذرد. چیزی که من مفید یافته‌ام این است که به دانشجویان بگویم غلاطیان را عجیب و غریب جلوه دهند. این سندی است که خیلی از ما دور است.

در این نامه عباراتی وجود دارد که به خوبی تجربه شخصی من از مسیحیت را درک می‌کنند. سپس، سه یا چهار آیه بعد را می‌خوانیم و این عبارات کاملاً مرموز هستند. پولس چه می‌گوید؟ سپس ما آنها را کنار می‌گذاریم و به خواندن آیاتی ادامه می‌دهیم که به نوعی حال و هوای عبادی به ما می‌دهند یا به نوعی به ما انگیزه عبادی می‌دهند.

متوجه باشید که حتی جملاتی که آشنا به نظر می‌رسند، در دل استدلال‌هایی از دنیای متفاوت جای گرفته‌اند. پولس کاملاً غرق در دنیای کتاب مقدس، دنیایی که توسط کتاب مقدس ارائه شده است، است. او یک یهودی تمام‌عیار است و به ویژه در غلاطیان ۳ و ۴، با یهودیان فریسی‌مآب بحث می‌کند.

او یک محقق عهد عتیق در سطح جهانی است که در مورد مبانی عهد عتیق با دیگر محققان عهد عتیق بحث می‌کند. به همین دلیل است که برخی از این مطالب برای کسانی از ما که ذهن و قلبمان مانند او توسط کتاب مقدس شکل نگرفته است، منطقی نیست. این کار نیاز به مطالعه دارد.

کمی طول می‌کشد تا از این مطالب پیچیده عبور کنیم. فقط برای اینکه بگویم، یکی از راه‌های امیدوارکننده پیش رو این است که اجازه دهیم غلاطیان عجیب و غریب باشند. فاصله آن را با خودمان در اینجا، هر کجا که این را تماشا می‌کنید یا غلاطیان را از آنجا مطالعه می‌کنید، تشخیص دهید، اما در محیط من در آمریکای قرن بیست و یکم، من فرزند آمریکا هستم.

من فرزند غرب هستم. من فرزند انقلاب‌های فرهنگی هستم که در طول ۲۰۰۰ سال گذشته رخ داده‌اند. بنابراین این متن در واقع از آنچه فکر می‌کنم از من دورتر است، و صادقانه بگویم، این اولین قدم برای درک آن است. چالش دیگر برای درک ما از غلاطیان، نوع دیگری از اظهار نظر به عنوان مقدمه، این است که تشخیص دهیم که ما با یک چالش روبرو هستیم زیرا ما اغلب مسیحیت و یهودیت را به عنوان دو دین جداگانه در نظر می‌گیریم و یکی از چیزهایی که اغلب می‌توانیم تصور کنیم هنگام مطالعه غلاطیان در حال وقوع است این است که این متنی است که طرفدار مسیحیت و ضد یهودیت است.

پولس در حال جعل یک دین جدید به نام مسیحیت است و یهودیت را کنار می‌گذارد. این از نظر تاریخی نادرست و غیردقیق است.

این روش واقعاً ثمربخش و مفیدی برای دیدن مسائل نیست. غلاطیان توسط یک یهودی مسیحی نوشته شده است، خطاب به غیریهودیهایی که تحت تأثیر یهودیان مسیحی دیگری هستند که با پولس بحث دارند. از بسیاری جهات، پولس از درون چتر بزرگتر یهودیت می‌نویسد، اما او یک یهودی پیرو عیسی است و سعی دارد این جوامع را که به نوعی با جوامع یهودی مرتبط هستند، اما متفاوت هستند، اما به عنوان پیروان عیسی با کتاب مقدس اسرائیل نیز مرتبط هستند، ایجاد کند و این رابطه لزوماً به وضوح ترسیم نشده است.

بنابراین، ما در مورد دو دین متفاوت، یهودیت و مسیحیت، صحبت نمی‌کنیم. بنابراین، فعلاً باید این تمایز را کنار بگذاریم. به این فکر نکنید که پولس اظهارات منفی در مورد شریعت موسی نوشته، سعی در حمله به یهودیت داشته یا چیزی شبیه به این.

یهودیتی که پولس در غلاطیان ۱ از آن یاد می‌کند، لزوماً همان دین مدرنی نیست که ما به عنوان یهودیت می‌شناسیم. در زمان مناسب به آن خواهیم پرداخت، اما این فقط یکی دیگر از دلایلی است که غلاطیان برای ما عجیب است. این سندی از قرن اول است که در یک محیط فرهنگی بسیار متفاوت نوشته شده است، جایی که لزوماً هنوز مرز مشخصی بین مسیحیت و یهودیت وجود نداشت.

سومین نکته به عنوان مقدمه این است که ما به شدت به این موضوع نیاز داریم، و ممکن است بارها و بارها این موضوع را مطرح کنم، درک صحیحی از عهد عتیق. یکی از واقعیت‌های تأسف بار ترجمه که در کتاب مقدس انگلیسی خود داریم این است که ما در مورد قانون عهد عتیق، قانون عهد عتیق صحبت می‌کنیم، و درست وقتی این را می‌گوییم، واقعاً نمی‌توانید بدون اینکه منفی به نظر برسد، بگویید قانون، صدایتان پایین می‌افتد، ابروهایتان پایین می‌افتد زیرا تعداد بسیار کمی از مردم برداشت مثبتی از قانون دارند. اما البته، خدا قانون را به اسرائیل نداد.

خدا به اسرائیل تورات داد. نگاه کن، چهره‌ام تغییر می‌کند. تورات

این یک واقعیت حیات بخش است. او اسرائیل را از بردگی مصر بیرون کشید و سپس آنها را به سرزمین خود آورد، آنها را با عشق خود احاطه کرد، و سپس، چون آنها را دوست داشت، به آنها دستورالعمل داد که چگونه می‌توانند در عشق او بمانند. بنابراین، تورات دستورالعمل است.

این یک هدیه است. نوری در راه است. اینگونه می‌توانی در عشق من بمانی.

اینگونه است که می‌توانید زندگی‌ای داشته باشید که با برکت مشخص می‌شود. بنابراین، فقط برای اینکه بگوییم، عهد عتیق و شریعت کلام خدا هستند. ما در انگلیسی آن را شریعت می‌نامیم، اما به این دلیل است که یونانیان تورات را به نوموس ترجمه کردند، لاتین زبانان آن را به لکس ترجمه کردند و ما آن را به قانون ترجمه کرده‌ایم.

به موجب ترجمه، می‌توانید ببینید که چگونه این تغییرات زبانی و فرهنگی ما را مجبور کرده‌اند که کلام خدا را به شیوه‌های بالقوه منفی ببینیم. این امر به طرز چشمگیری بر نحوه خواندن غلاطیان توسط ما تأثیر گذاشته است، و همچنان که پیش می‌رویم، در مورد چگونگی روشن کردن رابطه بین پولس و شریعت، پولس و عهد عتیق، به شیوه‌هایی که امیدواریم زندگی بخش‌تر و از نظر کتاب مقدس سازگارتر باشند، نظراتی ارائه خواهیم داد. نکته دیگری که باید در نظر داشته باشیم این است که این موضوع در تمام کتاب مقدس، اما مطمئناً در هر متنی در عهد جدید، چشمگیر است و باید آن را از هم جدا کنیم. ما فقط باید تشخیص دهیم که ما در غرب، به عنوان خوانندگان مدرن متون کتاب مقدس، وقتی به مخاطبان غلاطیان یا هر متن عهد جدید فکر می‌کنیم، به نوعی کاری غیرطبیعی انجام می‌دهیم.

من یک کتابخانه دارم، مجموعه‌ای از متون. هیچ مترجمی در قرن اول نگفته، هیچ کشیشی نگفته، کتاب مقدس‌هایتان را هم تحویل دهید، چون همه در قرن اول، ۹۳٪ از مردم در قرن اول بی‌سواد بودند. بنابراین این نامه‌ای است که به کلیساهای غلطیه تحویل داده می‌شود و پولس می‌خواهد کسی آن را برایشان بخواند.

بنابراین، غلاطیان برای مخاطبان خوانده می‌شود. حال، به این فکر کنید که این موضوع چه تاثیری بر مفهوم شاگرد مسیحی بودن دارد. آنها این را می‌شنوند و اینگونه فکر می‌کنند که این پیامی برای ماست.

پولس در مورد چگونگی شاگردی ما برای عیسی به ما نامه می‌نویسد. بنابراین، مسیحی بودن ذاتاً امری جمعی است. مسیحی بودن ذاتاً به روابط و اجتماع مربوط می‌شود، جایی که مردم باید در مورد نحوه رفتار با یکدیگر و نحوه نگرش به یکدیگر فکر کنند.

بنابراین، وقتی غلاطیان را می‌خوانم، فکر می‌کنم که چگونه باید به غلاطیان واکنش نشان دهیم؟ این بی‌اهمیت نیست. بسیار مهم است. اما ما همچنین باید گام دوم را برداریم و تشخیص دهیم که مسیحیت و مسیحی بودن، شاگردی مسیحی، همه در چگونگی مشارکت من در جامعه‌ای از پیروان عیسی خلاصه می‌شود.

این کاری نیست که من به تنهایی انجام دهم. بنابراین، هنگام فکر کردن به غلاطیان این را در نظر داشته باشید. این توسط مخاطبان شنیده می‌شود، و پولس می‌داند که مخاطبان آن ترکیبی از مخاطبان مختلف هستند.

یعنی مخاطب غیریهودی است. غلاطیان همگی غیریهودی هستند. اما در آن جوامع، آشوبگران مسیحی یهودی، که می‌توانیم آنها را آشوبگران بنامیم، یا معلمان یا مبلغانی که مخالفان پولس هستند، حضور دارند.

بنابراین، پولس این مخاطبان دوگانه را دارد و می‌داند که برخی از چیزهایی که می‌گوید، واکنش یکی از آن گروه‌ها را در پی خواهد داشت. و آنچه می‌گوید حتی ممکن است باعث شود که آنها انگشت اتهام را به

سمت یکدیگر نشانه بگیرند یا حتی بین آنها یا در میان خودشان اختلاف ایجاد کند. بنابراین، پولس همه اینها را می‌داند.

بنابراین، این یک موقعیت لفاظی به شدت تحریک‌آمیز شرکتی است. این نامه‌ای به یک مسیحی منفرد نیست. پس، این را در نظر داشته باشید.

برداشت‌های فردی و جمعی از مسیحی بودن بر نحوه خواندن متون عهد جدید توسط ما تأثیر گذاشته است. و البته، این بر نحوه تفکر ما در مورد غلاطیان نیز تأثیر گذاشته است. آخرین نکته‌ی مقدماتی که می‌خواهم مطرح کنم مربوط به این واقعیت است که وقتی غلاطیان را می‌خوانیم، به خاطر داشته باشید که ما در حال خواندن یک اثر الهیاتی سیستماتیک نیستیم.

می‌خواهم هیچ نکته‌ی منفی‌ای در مورد الهیات سیستماتیک بگویم. این یک رشته‌ی دانشگاهی ضروری است که در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها وجود دارد. اما این کار، کار الهیات سیستماتیک نیست.

به عبارت دیگر، رساله غلاطیان در یک زمینه صرفاً آکادمیک نوشته نشده است که در آن پولس درباره حقایق جاودانه زندگی مسیحی که در هر مکان و هر زمانی صادق هستند صحبت کند. این یک نامه بلاغی داغ است که در آن پولس مطالبی را به کلیساهای غلاطیه می‌گوید که به کلیساهای دیگر نمی‌گفت. پولس آنچه را که به کلیسای فیلیپی می‌گوید در رساله فیلیپیان می‌گوید زیرا این چیزی است که آنها نیاز دارند بشنوند.

پولس در دو نامه‌ای که به دست ما رسیده، آنچه را که به کلیساهای قرن‌تیم می‌گوید، بیان می‌کند. و احتمالاً نامه‌های دیگری هم داشتیم که از دستمان رفته‌اند. اما او در آن نامه‌ها آنچه را که به آنها می‌گوید، بیان می‌کند.

او در این نامه که ما آن را غلاطیان می‌نامیم، همان چیزی را می‌گوید که به غلاطیان می‌گوید. و این کلامی است که برای آنها مناسب است. اما ممکن است این چیزی نباشد که او با توجه به شرایط مختلف، به کلیساهای دیگر می‌گفت.

خواهیم دید که منظور من از این حرف چیست، در ادامه‌ی بحث. اما اینجا حرف‌های تحریک‌آمیزی زده شده که می‌توان آنها را به شیوه‌های خلاقانه‌ی دیگری ترجمه کرد که به نظرم همان تأثیری را داشته باشد که پولس می‌خواست. پولس می‌خواست حرف‌هایش آن تأثیری را که می‌خواست، ایجاد کند.

او می‌خواست این یک سند فتنه‌انگیز باشد. او می‌خواست این یک سند تحریک‌آمیز باشد. او می‌خواست مخالفانش را به عقب براند.

و او قصد داشت به سراغ غیریهودیان برود، کسانی که به نظر او از انجیلی که برای آنها فرستاده بود رویگردان بودند. و برخی از چیزهایی که پولس در غلاطیان ۶ می‌گوید کمی نامتعارف است. پولس در اینجا در فصل اول چیزهایی می‌گوید که فکر می‌کنم اگر دقیق‌تر ترجمه می‌کردید، احتمالاً بعد از یک مراسم کلیسا با شما صحبت می‌شد، بسته به اینکه چطور از آن استقبال شود.

و خنده‌دار است چون پولس در فصل ۱، آیه ۸ حرف بسیار بسیار تحریک‌آمیزی می‌زند. و در فصل ۱، آیه ۹ می‌گوید، اوه، راستی، مگر نشنیدی؟ دوباره می‌گویم. و جمله تحریک‌آمیزش را تکرار می‌کند. خوب، نکته من، ۹ این است.

این متن بسیار تند و آتشین است. و از نظر بلاغی نیز متن پربراری است. بنابراین، برگردیم به چیزی که چند بار مختلف به آن اشاره کرده‌ام، وقتی پولس آنچه را که به ویژه در مورد شریعت موسی می‌گوید، می‌گوید، او با یهودیان فریسی تبار دیگر بحث می‌کند.

او یک محقق عهد عتیق در سطح جهانی است که در مورد مبانی عهد عتیق با دیگر محققان عهد عتیق بحث می‌کند. به همین دلیل است که برخی از این مطالب برای کسانی از ما که ذهن و قلبمان مانند او توسط کتاب مقدس شکل نگرفته است، منطقی نیست. بنابراین، به کمی مطالعه نیاز دارد.

کمی طول می‌کشد تا بتوان برخی از این مطالب پیچیده را به طور کامل درک کرد. فقط برای گفتن، یکی از راه‌های امیدوارکننده پیش رو این است که اجازه دهیم غلاطیان عجیب و غریب باشد. فاصله آن را از خودمان، چه از جایی که این را تماشا می‌کنید و چه از جایی که غلاطیان را مطالعه می‌کنید، تشخیص دهید.

اما در محیط من، در آمریکای قرن بیست و یکم، من فرزند آمریکا هستم. من فرزند غرب هستم. من فرزند انقلاب‌های فرهنگی هستم که در طول ۲۰۰۰ سال گذشته رخ داده‌اند، بنابراین این متن در واقع از آنچه فکر می‌کنم از من دورتر است.

و صادقانه بگویم، این اولین قدم برای بررسی آن است. چالش دیگر در درک ما از غلاطیان، که نوع دیگری از اظهار نظر به عنوان مقدمه است، این است که تشخیص دهیم با چالشی روبرو هستیم زیرا اغلب مسیحیت و یهودیت را دو دین جداگانه می‌دانیم. و یکی از چیزهایی که اغلب می‌توانیم هنگام مطالعه غلاطیان تصور کنیم این است که این متنی است که طرفدار مسیحیت و ضد یهودیت است.

پولس در حال جعل یک دین جدید به نام مسیحیت است و یهودیت را کنار می‌گذارد. این از نظر تاریخی نادرست و غیردقیق است.

این روش واقعاً مفید و مثمر ثمری برای دیدن مسائل نیست. غلاطیان توسط یک یهودی مسیحی نوشته شده است، خطاب به غیریهودیانی که تحت تأثیر یهودیان مسیحی دیگری هستند که با پولس بحث می‌کنند. بنابراین، از بسیاری جهات، پولس از درون چتر بزرگتر یهودیت می‌نویسد، اما او یک یهودی پیرو عیسی است و سعی دارد این جوامع را که به نوعی با جوامع یهودی مرتبط هستند، اما متفاوت هستند، اما همچنین به عنوان پیروان عیسی با کتب مقدس اسرائیل مرتبط هستند، ایجاد کند.

و آن رابطه لزوماً به روشنی مشخص نشده بود. بنابراین، ما در مورد دو دین متفاوت، یهودیت و مسیحیت صحبت نمی‌کنیم. بنابراین، فعلاً باید این تمایز را کنار بگذاریم.

فکر نکنید که پولس اظهارات منفی در مورد شریعت موسی نوشته، سعی در حمله به یهودیت یا چیزی شبیه به آن داشته است. یهودیتی که پولس در غلاطیان ۱ از آن نام می‌برد، لزوماً همان دین مدنی نیست که ما به عنوان یهودیت می‌شناسیم. در زمان مناسب به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما این فقط یکی دیگر از دلایلی است که غلاطیان برای ما عجیب است. این سندی از قرن اول است که در یک محیط فرهنگی بسیار متفاوت نوشته شده است، جایی که لزوماً هنوز مرز مشخصی بین مسیحیت و یهودیت وجود نداشته است. نظر سوم به عنوان مقدمه این است که بگوییم ما به شدت به این نیاز داریم، و ممکن است بارها و بارها این را مطرح کنیم، درک صحیحی از عهد عتیق

یکی از واقعیت‌های تأسفبار ترجمه‌ای که ما در کتاب مقدس انگلیسی خود داریم این است که ما در مورد شریعت عهد عتیق صحبت می‌کنیم. شریعت عهد عتیق و درست وقتی می‌گوییم که واقعاً نمی‌توانید شریعت را بدون اینکه منفی به نظر برسد، بگویید.

صدایتان پایین می‌آید. ابروهایتان پایین می‌افتد. چون تعداد بسیار کمی از مردم برداشت مثبتی از قانون دارند.

اما، البته، خدا به اسرائیل شریعت نداد. خدا به اسرائیل تورات داد. ببینید چه تغییری در چهره‌ام ایجاد می‌شود.

تورات. نور. این یک واقعیت حیات‌بخش است.

او بنی‌اسرائیل را از بردگی مصر بیرون آورد و سپس آنها را به سرزمین خود آورد، آنها را با عشق خود احاطه کرد، و سپس، چون آنها را دوست داشت، به آنها آموخت که چگونه می‌توانند در عشق او بمانند. بنابراین تورات یک دستورالعمل است. این یک هدیه است.

این نوری است که در راه است. این روشی است که می‌توانید در عشق من بمانید. این روشی است که می‌توانید زندگی‌ای سرشار از برکت داشته باشید.

بنابراین، فقط برای اینکه بگوییم، عهد عتیق و شریعت کلام خداست. ما در انگلیسی به آن شریعت می‌گوییم، اما این به این دلیل است که یونانیان تورات را به نوموس ترجمه کردند. لاتین‌زبانان آن را به لکس ترجمه کردند و ما آن را به قانون ترجمه کرده‌ایم.

به موجب ترجمه، می‌توانید ببینید که چگونه این تغییرات زبانی و فرهنگی ما را مجبور کرده‌اند که کلام خدا را به شیوه‌های بالقوه منفی ببینیم. این امر به طرز چشمگیری بر نحوه خواندن غلاطیان توسط ما تأثیر گذاشته است، و همچنان که پیش می‌رویم، در مورد چگونگی روشن کردن رابطه بین پولس و شریعت، پولس و عهد عتیق به شیوه‌هایی که امیدواریم زندگی‌بخش‌تر و از نظر کتاب مقدس سازگارتر باشند، نظراتی ارائه خواهیم داد. نکته دیگری که باید در نظر داشته باشیم این است که، و این در کل کتاب مقدس چشمگیر است، اما مطمئناً هر متنی در عهد جدید، این است که باید از هم جدا شویم. ما فقط باید تشخیص دهیم که ما در غرب، به عنوان خوانندگان مدرن متون کتاب مقدس، وقتی به اولین مخاطبان غلاطیان یا هر متن عهد جدید فکر می‌کنیم، به یک معنا کاری غیرطبیعی انجام می‌دهیم.

من یک کتابخانه دارم، مجموعه‌ای از متون. هیچ مترجمی در قرن اول نگفته، هیچ کشیشی نگفته، کتاب مقدس‌هایتان را هم تحویل دهید، چون همه در قرن اول، ۹۳٪ از مردم در قرن اول بی‌سواد هستند. خب این نامه‌ای است که به کلیساهای غلطیه تحویل داده می‌شود و پولس می‌خواهد کسی آن را برایشان بخواند.

بنابراین، غلاطیان برای مخاطبان خوانده می‌شود. حال، به این فکر کنید که این موضوع چه تاثیری بر مفهوم شاگرد مسیحی بودن دارد. آنها این را می‌شنوند و به این فکر می‌کنند که این پیامی برای ماست.

پولس در مورد چگونگی شاگردی ما برای عیسی به ما می‌نویسد. بنابراین، مسیحی بودن ذاتاً امری جمعی است. مسیحی بودن ذاتاً به روابط و اجتماع مربوط می‌شود، جایی که مردم باید در مورد نحوه رفتار با یکدیگر و نحوه نگرششان به یکدیگر فکر کنند.

بنابراین، وقتی غلاطیان را می‌خوانم، فکر می‌کنم که چگونه باید به غلاطیان واکنش نشان دهم؟ این بی‌اهمیت نیست. بسیار مهم است. اما ما همچنین باید گام دوم را برداریم و تشخیص دهیم که مسیحیت و مسیحی بودن، شاگردی مسیحی، همه در چگونگی مشارکت من در جامعه‌ای از پیروان عیسی خلاصه می‌شود.

این کاری نیست که من به تنهایی انجام دهم. بنابراین، هنگام فکر کردن به غلاطیان این را در نظر داشته باشید. این توسط مخاطبان شنیده می‌شود، و پولس می‌داند که مخاطبان آن ترکیبی از مخاطبان مختلف هستند.

یعنی مخاطب غیریهودی است. غلاطیان همگی غیریهودی هستند. اما در آن جوامع، آشوبگران مسیحی یهودی، که می‌توانیم آنها را آشوبگران بنامیم، یا معلمان یا مبلغانی که مخالفان پولس هستند، حضور دارند.

بنابراین، پولس این مخاطبان دوگانه را دارد و می‌داند که برخی از چیزهایی که می‌گوید، واکنش یکی از آن گروه‌ها را در پی خواهد داشت. و آنچه می‌گوید حتی ممکن است باعث شود که آنها انگشت اتهام را به سمت یکدیگر نشانه بگیرند یا حتی بین آنها یا در میان خودشان اختلاف ایجاد کند. بنابراین، پولس همه اینها را می‌داند.

بنابراین، این یک موقعیت لفاظی به شدت تحریک‌آمیز شرکتی است. این نامه‌ای به یک مسیحی منفرد نیست. پس، این را در نظر داشته باشید.

برداشت‌های فردی و جمعی از مسیحی بودن بر نحوه خواندن متون عهد جدید تأثیر گذاشته است، و البته، این بر نحوه تفکر ما در مورد غلاطیان نیز تأثیر گذاشته است. آخرین نکته‌ی مقدماتی که می‌خواهم مطرح کنم، به این واقعیت مربوط می‌شود که وقتی غلاطیان را می‌خوانیم، به خاطر داشته باشید که ما در حال خواندن اثری با الهیات سیستماتیک نیستیم. البته، قصد ندارم در مورد الهیات سیستماتیک چیزی منفی بگویم.

این یک رشته‌ی ضروری، یک رشته‌ی دانشگاهی، است که در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها وجود دارد. اما این یک اثر الهیات سیستماتیک نیست. به عبارت دیگر، غلاطیان در یک زمینه‌ی صرفاً دانشگاهی نوشته نشده است که در آن پولس در مورد حقایق جاودانه‌ی زندگی مسیحی صحبت کند که در هر مکان و هر زمانی صادق باشند.

این یک نامه‌ی پر از خطابه و خطابه است که در آن پولس مطالبی را به کلیساهای غلاطیه می‌گوید که به کلیساهای دیگر نمی‌گفت. پولس آنچه را که به کلیسای فیلیپی می‌گوید در نامه‌ی فیلیپیان می‌گوید زیرا این چیزی است که آنها نیاز دارند بشنوند. پولس آنچه را که به کلیساهای قرنتیان می‌گوید در دو نامه‌ای که ما داریم می‌گوید، و احتمالاً نامه‌های دیگری هم داشته‌ایم که برای ما گم شده‌اند، اما او آنچه را که به آنها می‌گوید در آن نامه‌ها می‌گوید.

او در این نامه که ما آن را غلاطیان می‌نامیم، همان چیزی را که به غلاطیان می‌گوید، می‌گوید و این کلمه‌ای است که آنها را هدف قرار داده است. اما ممکن است این چیزی نباشد که او با توجه به شرایط مختلف به کلیساهای دیگر می‌گفت. در ادامه خواهیم دید که منظور من از این حرف چیست، اما در اینجا نکات تحریک‌آمیزی گفته شده است که می‌توانید به طور خلاقانه به روش‌های دیگری ترجمه کنید که به نظر من، تأثیری را که پولس می‌خواست ایجاد کند، ایجاد کند و تأثیری را که پولس می‌خواست کلماتش ایجاد کند، ایجاد کند.

او می‌خواست این سندی فتنه‌انگیز باشد. او می‌خواست این سندی تحریک‌آمیز باشد. او می‌خواست مخالفانش را به عقب براند و به دنبال غیریهودیانی برود که آنها را از انجیلی که برایش فرستاده بود. رویگردان می‌دانست.

بعضی از چیزهایی که پولس در غلاطیان ۶ می‌گوید کمی پی‌ریبط است. پولس در اینجا، در فصل اول، چیزهایی می‌گوید که فکر می‌کنم اگر دقیق‌تر ترجمه کنید، احتمالاً بعد از مراسم کلیسا، بسته به اینکه چطور از آن برداشت شود، با شما صحبت خواهد شد. خنده‌دار است چون پولس در فصل ۱، آیه ۸، حرف بسیار بسیار تحریک‌آمیزی می‌زند، و در فصل ۱، آیه ۹، می‌گوید، او، راستی، مگر حرف من را نشنیدی؟ دوباره می‌گویم، و او جمله تحریک‌آمیزی را که می‌گوید تکرار می‌کند.

خب، نکته‌ی من این است. این متن بسیار تند و آتشین است، و از نظر بلاغی هم متن پربراری است. خب، برگردیم به کاری که چند بار مختلف انجام داده‌ام، وقتی پولس مخصوصاً در مورد شریعت موسی می‌گوید، باید تشخیص دهیم که او این حرف‌ها را در این نامه با هدفی می‌زند، و لزوماً این حرف‌ها را نمی‌زند.

در واقع، اگر او یک سخنرانی انتزاعی، یک سخنرانی جاودانه در مورد افکار من در مورد شریعت موسی ارائه می‌داد، این حرف‌ها را نمی‌زد. شما این اظهارات را دریافت نمی‌کردید. آنها ظاهر نمی‌شدند زیرا پولس چیزهای فوق‌العاده‌ای در مورد شریعت موسی برای گفتن داشت، زیرا برای او، آن شریعت کتاب مقدس او بود.

آن کتاب مقدس بود. یکی از نکات مهمی که باید در مورد نامه‌های عهد جدید و غلاطیان گفت این است که نامه‌های عهد جدید، ادبیات مناسبی هستند. یعنی انجیل‌ها برای طیف وسیعی از مخاطبان نوشته شده‌اند تا در مکان‌ها و زمان‌های مختلف خوانده شوند و به عنوان دیدگاهی در نظر گرفته شوند که خدا می‌خواهد. قوش در مورد هویت عیسی، هویت خدا و رسالت کلیسا به آن فکر کنند.

نامه‌ها، ادبیات مناسبی هستند. یعنی برای پرداختن به یک مناسبت نوشته می‌شوند و اگر این را در نظر نداشته باشیم، از مسیر اصلی خارج می‌شویم. بنابراین، نامه‌ها اثری در حوزه الهیات سیستماتیک نیستند، اما اگر درست خوانده شوند، منبعی کاملاً باشکوه و غنی برای انواع الهیات هستند.

اما ما باید موقعیتی را که به آن می‌پردازد درک کنیم. خب، من قصد دارم چند نکته استراتژیک‌تر در مورد محدود کردن مطالعه‌مان در مورد غلاطیان بیان کنم. غلاطیان آشکارا تأثیر زیادی بر تاریخ تفسیر داشته است.

احتمالاً تأثیری برابر، شاید هم بیشتر از رومی‌ها، حتی بر لوتر و اصلاحات مذهبی داشته است. مارتین لوتر آن را کیت من می‌نامید، که به نوعی به همسرش اشاره داشت. این [کتاب] به اندازه همسرش برای او ارزشمند بود.

راستش را بخواهید، من عاشق گالاتی‌ها هستم. من به آن سارای خودم نمی‌گویم. شاید بوریوی استیک خودم، چیزی که به همان اندازه دوست داشته باشم.

اما باید بگویم که غلاطیان به اندازه همسرم برایم عزیز نیست. با این حال، بسیاری از چیزهایی که این کتاب، برای من گشوده است، تا آنجا که به چگونگی داشتن پویایی‌های رابطه‌ای پربار و زندگی‌بخش مربوط می‌شود چگونگی استفاده از مرگ مسیح برای تفکر در مورد روابط، چگونگی تفکر در مورد مرگ مسیح با توجه به هویت مسیحی، و حتی رفتن به جایی که پولس انجام می‌دهد، یعنی تفکر در مورد رابطه مرگ مسیح با روابط بین قومیت‌ها و نژادها، مربوط می‌شود. منظورم این است که این بخش عظیمی از آنچه امروز در دنیای ما در حال وقوع است، و دقیقاً همان چیزی است که پولس به آن اشاره می‌کند.

خب، در مورد اهمیتش صحبت می‌کنیم. به همین دلایل، این موضوع بسیار مورد توجه است، و شاید به همین دلیل است که لوتر آن را بسیار گرامی می‌داشت. این موضوع به عنوان منشور کبیر آزادی مسیحی نامیده شده است زیرا آزادی مسیحیان در مسیح را به تفصیل شرح می‌دهد، اما ما باید در مورد آن بسیار با دقت فکر کنیم و این مفهوم را از نزدیک بررسی کنیم.

مطمئناً، بسیاری از مسیحیان، غلاطیان را دوست داشته‌اند، کسانی که ممکن است در شرایط شریعت یا شرایطی که انتظارات اجتماعی بالایی برای رفتار وجود داشته، بزرگ شده باشند. و تا جایی که هر کسی غلاطیان را خوانده و واقعاً آزادی و شگفتی انجیل عیسی مسیح را تجربه کرده باشد، این فوق‌العاده است. خداوند را به خاطر این موضوع ستایش کنید.

اما گاهی اوقات، این پویایی، وقتی صحبت از غلاطیان می‌شود، همانطور که قبلاً گفتم، به کاهش ارزش عهد عتیق یا کاهش ارزش اصطلاحات حیاتی مانند اطاعت تبدیل می‌شود. گاهی اوقات اطاعت یا فرمانبرداری در برخی از محافل مسیحی به عنوان کلمات زشت تلقی می‌شوند، زیرا این بوی قانون می‌دهد یا بوی انتظارات می‌دهد، یا ما از آن رهایی یافته‌ایم. مسیحی از این نوع چیزها یا حتی مفاهیم فرمان مبرا است.

ما درباره دین در مقابل رابطه صحبت می‌کنیم، یا شاید این یکی دیگر از چیزهایی است که چند روز پیش شنیدیم؛ قبلاً هم این را شنیده‌ام، اما پولس بیشتر به بودن علاقه دارد تا انجام دادن. به نظر من این تضادها نکته اصلی را از دست می‌دهند، زیرا در کتاب مقدس، اطاعت همیشه یک واقعیت سبک است. همیشه یک واقعیت حیات‌بخش است.

هرگز سنگین نیست. این فرمان همیشه حیات‌بخش است، زیرا پیروی از فرامین خداوند و اطاعت از او آزادی‌بخش‌ترین، حیات‌بخش‌ترین و گسترده‌ترین واقعیت است، در حالی که نافرمانی، گام برداشتن در مسیری پرمخاطره است. بنابراین، وقتی پولس درباره آزادی صحبت می‌کند، درباره چیزی بسیار استراتژیک صحبت می‌کند.

من فکر می‌کنم که، باز هم، بسیاری از تغییرات جهان‌بینی که ما در تغییرات فرهنگی که در ۲۰۰۰ سال گذشته پشت سر گذاشته‌ایم، تعداد بی‌شماری از آنها، باعث شده است که ما معنای آزادی را اشتباه بفهمیم، زیرا این چیزی بسیار متفاوت از آزادی آمریکایی است. این یک واقعیت بسیار متفاوت از حتی آزادی غربی یا لیبرالیسم یا چیزی شبیه به آن است. پولس به چیزی بسیار متفاوت می‌رسد.

بنابراین، نحوه‌ی صحبت ما در مورد آزادی مسیحی باید با توجه به بقیه‌ی کتاب مقدس و رساله‌ی غلاطیان تنظیم شود. در واقع، می‌خواهم این‌طور بگویم. نحوه‌ی تفکر ما در مورد آزادی مسیحی بودن، زیرا نمی‌خواهم دامنه‌ی ارجاعی را که پولس در ذهن دارد به مسیحی محدود کنم.

او درباره مسیحیان صحبت نمی‌کند. او درباره جامعه مسیحی، افرادی در جامعه که در مسیح و به واسطه روح القدس از حضور خدا در کنار هم لذت می‌برند، فکر می‌کند. غلاطیان به ویژه در درک جنبه‌های معنوی خاصی از زندگی مسیحی قدرتمند بوده است.

من در خانواده‌ای که به کتاب مقدس اعتقاد داشتند بزرگ شدم. پدر بزرگ هر بار که او را می‌دیدم، حدود سال داشت، اما همیشه غلاطیان ۲:۲۰ را با صدای بلند زمزمه می‌کرد. من با مسیح مصلوب شده‌ام. با ۹۰ این وجود، من زندگی می‌کنم و با این حال دیگر من نیستم، بلکه مسیح است که در من و بقیه عمرم زندگی می‌کند.

من با ایمان به پسر خدا زندگی می‌کنم، کسی که مرا دوست داشت و جان خود را برای من فدا کرد. همانطور که این را می‌گویم، عباراتی از کینگ جیمز وجود دارد که مستقیماً از پدر بزرگم آمده است. اما غلاطیان ۲:۲۰ تصویر بسیار بسیار قدرتمند از مسیحی بودن است و این برای بسیاری از مردم قدرتمند بوده است.

اما دقیقاً چه می‌گوید؟ پولس آنجا چه می‌کند؟ این جمله چگونه در استدلال بزرگتر او گنجانده شده است و چگونه با آنچه پولس واقعاً می‌گوید، سازگار است؟ بسیاری از مردم نصیحت پولس در غلاطیان ۵ مبنی بر اینکه به روح رفتار کنید و شهوات نفس را برآورده نکنید را به عنوان یک مفهوم قدرتمند در مبارزه با گناه شخصی دریافته‌اند. اما منظور پولس از این حرف چیست و چگونه این در واقع با انواع نصیحت‌هایی که پولس به جوامع می‌دهد، مطابقت دارد؟ ما به همه اینها خواهیم پرداخت و من مشتاقانه منتظر بررسی این سؤالات و موارد دیگر هستم. اما امروز، کاری که می‌خواهم در این سخنرانی انجام دهم این است که کمی در مورد پیشینه آنچه در غلاطیه اتفاق می‌افتد صحبت کنم، آنچه در جهان در این کلیساهای غلاطیه اتفاق می‌افتاد که منجر به این نامه شد.

بیا بیاید اول از همه کمی در مورد زندگی پولس فکر کنیم. این نقشه‌ای است که می‌توانید پیدا کنید، و اگر است که یک [introductionnt.com](http://introductionnt.com)، بتوانم به وبسایتی اشاره کنم، از وبسایت مارک آلن پاول وبسایت همراه با کتاب درسی اوست، و او نقشه‌های درخشانی دارد، منابع بسیار خوبی در آن وبسایت وجود دارد. اما پولس، همانطور که می‌دانید، در طرسوس متولد شد، در آنجا بزرگ شد و توسط والدینش به اورشلیم فرستاده شد تا به عنوان یک فریسی آموزش ببیند.

او به عنوان یک فریسی بزرگ شد، که در واقع، برای پولس پیامدهای مهمی دارد. فریسیان دانشی از کتاب مقدس داشتند که از هر کس دیگری برتر بود. آنها فقط ذهن و قلبی داشتند که در متون کتاب مقدس جای گرفته بود و بخش‌های عظیمی از کتاب مقدس را به صورت حرف به حرف حفظ کرده بودند.

منظورم این است که حافظه‌ی کتاب مقدس و تلاوت کتاب مقدس صرفاً وجود داشتند. یادگیری در همین راستا بود. چند متن در عهد جدید در مورد چگونگی اعتقاد فریسیان، برخلاف صدوقیان، به رستاخیز یا اعتقاد به رستاخیز صحبت می‌کنند.

چند باری، وقتی پولس در پایان کتاب اعمال رسولان در حال محاکمه است، درباره اینکه چگونه به خاطر امید به وعده‌های داده شده به پدران و امید به رستاخیز محاکمه می‌شود، صحبت می‌کند. بنابراین، رستاخیز برای فریسیان کلیدی بود. رستاخیز برای فریسیان صرفاً، می‌دانید، نکته پنجم در سندی که در میزی در دفتر مرکزی فریسیان بود و بخشی از بیانیه اعتقادی آنها نبود.

برای فریسیان، رستاخیز واقعیت اصلی بود که شبانه‌روز به آن فکر می‌کردند. این چیزی بود که آنها شبانه‌روز برای آن دعا می‌کردند. این چیزی بود که آنها به آن فکر می‌کردند و برای آن تلاش می‌کردند.

این همه چیز را برای یک فریسی جهت می‌داد. و رستاخیز برای یک فریسی، برای فریسیان، فراتر از صرفاً فکر کردن به روز خداوند، روز آینده خداوند، زمانی که خدای اسرائیل برای داوری شریران و نجات صالحان، یعنی اسرائیل، در ذهن آنها خواهد آمد، بود. فریسیان صرفاً فکر نمی‌کردند که در آن روز، من از مردگان زنده خواهم شد.

این بخشی از آن بود. اما برای فریسیان، رستاخیز برنامه بزرگتری از جانب خدا بود که در آن خدا سلطنت عصر شیطانی کنونی را متوقف می‌کرد، جایی که او حیات رستاخیز خود را بر اسرائیل جاری می‌کرد، اسرائیل را تیره می‌کرد، اسرائیل را نجات می‌داد، دشمنان خدا، رومی‌ها، دشمنان اسرائیل، رومی‌ها را بیرون می‌راند، آنها

را از سرزمین خود خدا بیرون می‌کرد، و اسرائیل را برمی‌افراشت تا بار دیگر نور ملت‌ها و پای‌اندازی باشد که خدا از آن سلطنت می‌کرد. خدا قرار بود خانه خود را در آنجا، در اسرائیل، پس بگیرد.

و بنابراین، فریسیان مردمی بودند که تشنه جلال خدا بودند. آنها مشتاق بودند که نام خدا تبرئه شود. زیرا با حضور این همه رومی بت‌پرست در اسرائیل، به ویژه در اورشلیم و در کوه معبد، قلعه رومی آنجا، برای فریسیان، این یک لکه ننگ بر نام خداست.

این مانع از جلال یافتن خدا می‌شود. و بنابراین، فریسیان می‌خواهند برنامه بزرگتر رستاخیز محقق شود. اساساً، رستاخیز به جای نجات بود.

خداوند قوم خود را نجات داد، جان خود را بر سرزمین ریخت، اسرائیل را نجات داد و ملت‌های شرور را بیرون راند. حال، فریسیان برای این کار تلاش می‌کردند و شب و روز به این سمت دعا می‌کردند. و آنچه این امر آنها را به سوی آن سوق داد، مأموریتی شخصی و جمعی برای هدایت زندگی‌های مقدس و پاک بود.

زیرا آنچه آنها فرض می‌کردند این بود که اگر زندگی پاک معبد را پیش ببرند و جمعیت بیشتری از اسرائیل را به زندگی از نوع تقدسی که خدا می‌خواست، سوق دهند، آنگاه خدا بر آن می‌شود که اهرم نجات را بکشد و رستاخیز بفرستد و دشمنان خدا را بیرون براند و قوم خدا را آزاد کند. بنابراین، فریسیان در مأموریت شخصی تقدس بودند و مأموریتی را برای ترغیب و اجبار و نصیحت و موعظه و آموزش اسرائیل، یهودیان، آغاز کردند تا در واقع از همان نوع تقدسی که آنها تجسم آن بودند، تقلید کنند. بنابراین، آنها اساساً موانع نجات خدا را حضور رومی‌ها در آنجا می‌دانستند که سرزمین و گناهکاران را در میان قوم خدا آلوده می‌کرد.

زیرا گناهکاران از میان قوم خدا، مانع نجات اسرائیل، نجات صالحان، و خلاص شدن از شر رومیان و جاری شدن رستاخیز توسط خدا می‌شدند. حال، ممکن است پولس، با توجه به اینکه از نظر آخرالزمانی بسیار مراقب بود، یعنی همیشه منتظر اقدام خدا برای آزادسازی اسرائیل بود. ممکن است او یکی از فریسیان بوده باشد، و این صرفاً یک حدس و گمان است، اما اخیراً تعدادی از محققان عهد جدید این مفهوم را مطرح کرده‌اند. و به نوعی با آن بازی کرده‌اند.

استنلی پورتر یکی از آنهاست. ممکن است پولس جزو یکی از آن فریسیان بوده باشد، یکی از این فریسیان اورشلیم که در طول خدمت زمینی عیسی، برای بررسی او بیرون رفتند. او ممکن است یکی از کسانی بوده باشد که فقط به عیسی گفتند: «اعتبارات تو چیست؟ اهل کجا هستی؟ خانواده‌ات کیستند؟» آنها پیشینه او را بررسی کردند.

آیا این همان کسی است که قرار است عامل نجات اسرائیل توسط خدا باشد؟ ما نمی‌دانیم که آیا پولس واقعاً چنین کاری کرده است یا خیر، و نمی‌دانیم که او دقیقاً در مورد عیسی و ادعاهای او در طول خدمت زمینی‌اش چه فکری می‌کرد، اما می‌توانیم با اطمینان بسیار بیشتری بگوییم که پولس هنگام مرگ عیسی بر روی صلیب چه فکری می‌کرد. در واقع، سرخی در اینجا در غلاطیان آمده است. در غلاطیان ۳:۱۳، پولس به تثنیه ۲۱ اشاره می‌کند، و البته، پولس ذهنی اشباع از کتاب مقدس، ذهنی شکل گرفته از کتاب مقدس، و ذهنی چابک داشت که همیشه در سراسر کتاب مقدسی که در ذهنش بود، پرسه می‌زد، به محض اینکه می‌شنید این شخصیت، یعنی عیسی، با آویزان شدن از درخت به صلیب کشیده شده است، تثنیه ۲۱ فوراً به ذهنش خطور می‌کرد، جایی که می‌گوید هر که بر درخت آویزان شود، نفرین شده است.

بنابراین، اگرچه پولس ممکن است در طول زندگی خود در مورد عیسی کنجکاو بوده باشد، شاید او را زیر نظر داشته و از خود پرسیده باشد که دقیقاً چه چیزی در مورد او وجود داشته است، زمانی که عیسی با آویزان شدن از درخت کشته شد، پولس دقیقاً می‌دانست که او در مورد عیسی چه فکر می‌کند، و پولس دقیقاً

می‌دانست که خدا در مورد عیسی چه فکر می‌کند. نظر خدا در مورد عیسی چه بود؟ نفرین شده! نه آن یکی نوعی دیگر که باید در ذهن پولس به زباله‌دان تاریخ سپرده شود. اتفاق جالبی می‌افتد. با این حال، طی چند هفته و چند ماه، این جنبش پیرامون این شخصیت، عیسی، پدیدار می‌شود.

این جنبش مسیحی که اعلام می‌کند عیسی واقعاً از مردگان برخاسته است، و جوامعی وجود دارند که بر اساس این شخص در حال ظهور هستند. و به عنوان یک فریسی، به آنچه که من در مورد فریسیان گفتم فکر کنید. به نظر پولس، این جنبش باید ریشه کن شود. این جنبش که محبوبیت بیشتری پیدا می‌کند، مانع از نجات اسرائیل توسط خدا خواهد شد.

ما می‌دانیم که خدا در مورد عیسی چه فکر می‌کند. او نفرین شده است! منظورم این است که او فقط یک گناهکار در این سرزمین نیست. او مورد نفرین خدا قرار گرفته است. و اکنون همه این افراد او را مسیح، مسیح قیام کرده و متعالی اعلام می‌کنند.

ما باید جلوی این کار را بگیریم، زیرا همه این افراد مانع از آن می‌شوند که خداوند رستاخیز را بر اسرائیل نازل کند، اسرائیل را از دشمنانش آزاد کند، رومیان را بیرون براند و قوم خود را نجات دهد. بنابراین، به همین دلیل است که پولس مأموریت آزار و اذیت مسیحیان و تلاش برای ریشه کن کردن این جنبش را آغاز می‌کند. این کار مانع از آن می‌شود که خداوند رستاخیز را بر اسرائیل نازل کند و قوم خود را نجات دهد.

خب، این طرز فکر پولس است وقتی که به سمت دمشق می‌رود، جایی که می‌توانید اینجا درست در شمال اورشلیم ببینید. پولس نامه‌هایی از رهبری در اورشلیم دارد و قرار است تعداد بیشتری از این یهودیان مسیحی را پیدا کند و امیدوار است آنها را دستگیر و به زندان بیندازد. باز هم، بخشی از این کار سرکوب این جنبش جدید است.

این ماجرا مربوط به سال ۳۳ میلادی است و در اعمال رسولان ۹ ثبت شده است. پولس در تلاش برای رسیدن به دمشق و سرکوب این جنبش، توسط عیسی دستگیر می‌شود. او نابینا شده است. منظورم این است که او آن تغییر مذهب در جاده دمشق را دارد که در آن خداوند متعال عیسی می‌گوید، چرا من را آزار می‌دهی، شائول؟ او به شائول دستور می‌دهد که برود و حنانيا را ببیند و همه چیز در آن نقطه آشکار می‌شود.

پولس یا طبق روایات، در آن برهه از زمان، او را شائول می‌نامند و در آن برهه، مأموریت جدید و چشمگیری به او محول می‌شود، جایی که او اکنون قرار است مبلغ انجیل عیسی مسیح به جهان وسیع‌تر، به جهان غیریهودی که جهان غیریهودی است، باشد. همانطور که گفتم، این اتفاق در حدود سال ۳۳ میلادی رخ می‌دهد و سپس شائول یا پولس حدود سه سال را در آنجا می‌گذراند. همانطور که در غلاطیان خواهیم دید، او می‌گوید که سه سال را در عربستان گذرانده است.

فکر می‌کنم دلیلی وجود دارد که او آن را عربستان می‌نامد، اما به نظر من، او به بیابان نمی‌رود. این منطقه‌ای است که باید عربستان نامیده شود. او آنجا در دمشق است و به احتمال زیاد مسیح را موعظه می‌کند.

او چه کار می‌کند؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم، اما احتمالاً او با گروه‌های مسیحی معاشرت می‌کند و درباره عیسی می‌آموزد، درباره او بیشتر می‌آموزد، استدلال می‌کند که عیسی همان مسیح است، احتمالاً تمام متون کتاب مقدس را که در ذهنش است، مرور می‌کند و به این واقعیت فکر می‌کند که چگونه همه اینها با این تجربه جدید، نه اطلاعات، بلکه با این نگاه جدید به واقعیت که عیسی، این شخصیت عیسی، در واقع به عنوان مسیح خدا تعالی یافته، رستاخیز کرده و تعالی یافته است، مطابقت دارد. خب، فقط برای اینکه کمی

جزئیات زندگی پولس را تا زمان نگارش غلاطیان ارائه دهم، پولس، سه سال بعد، برای بازدید و تلاش برای آشنایی با شاگردان به اورشلیم برمی‌گردد. این خوب پیش نمی‌رود.

این یک دیدار دشوار است، اگرچه سرانجام، بارنابا مداخله می‌کند و پولس را به حلقه شاگردان می‌آورد. پس از آن، یعنی سه سال بعد، او به اورشلیم برمی‌گردد زیرا شائول فقط یک دردرساز است. منظورم این است که هر جا که او باشد، اوضاع به نوعی به هم می‌ریزد.

او به خانه می‌رود، و این حدود سال ۳۶ میلادی یا میلادی است، و او حدود هشت یا نه سال در تارسوس، در زادگاهش تارسوس، اقامت داشت، و آن سال‌ها را سال‌های سکوت می‌نامند، سال‌های سکوت پولس هشت یا نه سال از زندگی رسول. ما فقط نمی‌دانیم که او چه می‌کرد. او چه می‌کرد؟ او مطالعه می‌کرد، با گروه‌های مسیحی دیگر معاشرت می‌کرد، اگر می‌توانست آنها را پیدا کند، مسیح را اعلام می‌کرد و با مردم در مورد اینکه چگونه عیسی با کتاب مقدس مطابقت دارد، بحث می‌کرد.

اما تصور نکنید که پولس، این آزارگر افراطی کلیسا، ناگهان تغییر مذهب می‌دهد و سپس به سفرهای تبلیغی می‌رود. مدتی گذشته است. اتفاقاتی می‌افتد، و من همچنین فکر می‌کنم می‌خواهم به همه در مورد تلاش برای وارد کردن نوعی اصول مسیحی به آنجا هشدار دهم.

فکر نمی‌کنم پولس آموزش خاصی دیده باشد. این فقط نحوه وقوع ماجرا بود. ما هشت یا نه سال، نقل قول نشده و خاموش داریم که پولس در تارسوس بوده است.

حدود سال ۴۴ یا ۴۵ میلادی، برنابا، یکی از چهره‌های اصلی و مهم اولیه در کلیسای اورشلیم، یک گروه مسیحی وجود دارد که اینجا در انطاکیه، کلیسای انطاکیه، ظهور می‌کند و کلیسای اورشلیم می‌گوید، بیابید برنابا را به آنجا بفرستیم و از آن کلیسا مراقبت کنیم. بنابراین، آنها برنابا را به آنجا می‌فرستند. این در اعمال رسولان ۱۱ ثبت شده است.

و برنابا، که در صفحات کتاب اعمال رسولان به نوعی عمومی محبوب همه است. او همه را دوست دارد. او پطرس را در آغوش گرفته است.

او دست‌هایش را دور پولس حلقه کرده است. او افرادی را دور هم جمع می‌کند که ممکن است دوستان، صمیمی طبیعی نباشند. اما بارناباس قرار است کشیش اینجا در انطاکیه باشد، و او به یاد می‌آورد، هی می‌دانید، یک محقق عهد عتیق خرخون هم هست.

این دقیقاً چیزی نبود که او می‌گفت، اما خوب، یک محقق عهد عتیق خل و چل اونجا توی طرسوس هست. سائول، داره چیکار می‌کنه؟ بنابراین از سائول می‌خواد که بیاد اونجا توی انطاکیه بهش ملحق بشه، و سائول هم اونجا توی انطاکیه به خدمت می‌رسه. و این یه جورایی جالبه.

یک عصای کشیشی در کلیسای انطاکیه وجود دارد. این کمی از نظر تاریخی بی‌ربط است. لزوماً عصا نیست.

اما می‌توانید این را در اعمال رسولان ۱۳:۱ ببینید، جایی که لوقا به نوعی خلاصه‌ای از آنچه در کلیسای انطاکیه اتفاق می‌افتد را بیان می‌کند. او می‌گوید، در کلیسای انطاکیه، انبیا و معلمانی بودند، برنابا، کشیش بزرگ، مدیر اجرایی و ارشد، برنابا، و شمعون که نیجر نامیده می‌شد، و لوسیوس اهل قیروان، و منعان که با هیروودیس تیتراک بزرگ شده بود، و سائول. جالب است زیرا این حدود ۱۲ سال پس از ایمان آوردن سائول است.

بنابراین، ۱۲ سال پس از تغییر کیش شائول، باز هم، اینطور نیست که او تغییر کیش داده باشد و بعد شبیه آن مرد در تصورات ما شده باشد. ما پولس را اینگونه می‌بینیم. اما او یکی از پیامبران و معلمان متعددی است که در کلیسای انطاکیه خدمت می‌کنند، و او همان کسی است که آخرین بار به او اشاره شد.

بنابراین، به هر حال، شائول آنجاست، پولس آنجا در انطاکیه با برنابا است. همچنین، نکته دیگری که می‌خواهم مطرح کنم این است که تا اینجا حدود ۱۲ سال از ماجرا می‌گذرد، تا جایی که من داستان تغییر مذهب شائول را که به یاد دارید در دمشق اتفاق افتاد، تعریف می‌کنم.

سه سال بعد، او برای مدت کوتاهی به اورشلیم سفر می‌کند. اما این سفر خوب پیش نمی‌رود. او دیگر به اورشلیم بر نمی‌گردد.

بگذارید جدول زمانی‌ام را اینجا ببینم. حدود هشت یا نه سال دیگر به اورشلیم بر نمی‌گردد. ببخشید، احتمالاً تا ده سال بعد.

این بازدید از اورشلیم است که او در پایان اعمال رسولان ۱۱ انجام می‌دهد و در غلاطیان ۲ نیز از آن گزارش می‌دهد. این دومین بازدید او از اورشلیم به همراه برنابا است و به آن بازدید امداد قحطی می‌گویند. جایی که پول جمع‌آوری شده بود تا برای کمک به مردمی که در آنجا رنج می‌بردند به اورشلیم فرستاده شود. اما آنچه خواهیم دید، یا آنچه مهم است به خاطر داشته باشیم، این است که کلیسای اورشلیم هرگز با پولس آشنایی زیادی نداشت. او در طول دوران خدمت خود تعداد کمی بازدید از آنجا دارد و او مانند مبلغ مذهبی دوری است که کلیسای اورشلیم می‌داند با او در ارتباط است و برایش دعا می‌کند، اما هرگز او را نمی‌بیند.

او حدود یک دهه است که رفته است، و فقط ملاقات‌های کوتاهی دارد، و کمی گوشه‌گیر است و خیلی بلند صحبت نمی‌کند، و برنابا کسی است که همه صحبت‌ها را انجام می‌دهد. بنابراین تصور نکنید که او یک شخصیت مهم است، و برای کلیسای اورشلیم، او به خوبی شناخته شده نیست. این در واقع برای چگونگی وقوع اتفاقات در غلاطیان مهم است، زیرا مخالفان، افرادی که در واقع سفرهای پولس را دنبال می‌کردند و به کسانی که در غلاطیه بودند، غیریهودیان در غلاطیه، آموزش می‌دادند که باید یهودی شوند، می‌توانید تصور کنید که این نوع گروه‌ها در کلیسای اورشلیم ظهور خواهند کرد، و فکر می‌کنند که باید کار تبلیغی را که پولس انجام داده است، اصلاح کنند، زیرا عدم آشنایی، عدم اعتماد بین پولس و کلیسای اورشلیم وجود داشت.

بنابراین، می‌توان حدس زد که چه چیزی می‌توانست آن شکاف را پر کند، و می‌توانید تصور کنید که چگونه چیزی شبیه به وضعیت غلاطیه شکل می‌گرفت. در اعمال رسولان ۱۳-۱۴، لوقا اولین مأموریت پولس را ثبت می‌کند و این اتفاق در حدود ۴۷، ۴۸ میلادی یا میلادی رخ داده است. نکته جالب این است که این در واقع مأموریت برنابا است زیرا روح القدس به کلیسا می‌گوید، برنابا و شائول را از من جدا کنید. بنابراین شائول هنوز آن بازیگر اصلی که ما او را به نوعی معرفی می‌کنیم، نیست.

او حتی تا اینجا بازیگر اصلی روایت لوقا نیست. او در سفر بارنابا همراه می‌شود، اما در همین سفر است که نام خود را از شائول به پولس تغییر می‌دهد، یا اینکه دیگر خود را شائول نمی‌نامد و خود را پولس می‌نامد. همچنین در همین سفر است که لوقا روایت خود را تغییر می‌دهد.

او شروع می‌کند به فراخواندن گروه به نام پولس و برنابا، و حالا پولس به نوعی پیشی می‌گیرد و به شخصیت اصلی تبدیل می‌شود، و یک اتفاق حیاتی دیگر هم برای داستان رخ می‌دهد که در غلاطیان آشکار می‌شود. آن

موقع است که، اوه، بگذارید به اسلاید دیگری بروم. ببخشید. این نوعی نقشه سفر اول پولس از وبسایت مارک آلن پاول است.

وقتی پولس و برنابا در لستره هستند، پس از صحبت، پولس از شهر بیرون کشیده می‌شود و توسط جمعیتی سنگسار می‌شود. و لوقا می‌گوید که آن گروه، که کاملاً مطمئن بودند پولس مرده است، او را ترک کردند، و سپس لوقا فقط این فضای سفید مرموز را باقی می‌گذارد و دقیقاً نمی‌گوید چه اتفاقی افتاده است، بلکه فقط در مورد اینکه چگونه دوستانش با دوستانش بلند شدند و به شهر برگشتند صحبت می‌کند و سپس آنها به راه خود ادامه دادند. اما زیباست. این کلیساها، یا این شهرها، ببخشید، که پولس از آنها بازدید کرد، لستره دریه و ایکونیوم. این در منطقه غلاطیه است، بنابراین بسیار محتمل است که کلیساها شاید مجموعه‌ای از کلیساها باشند، شاید در لستره یا دریه. ما دقیقاً نمی‌دانیم.

ممکن است در این شهرها کلیساهایی وجود داشته باشد، اما مجموعه‌ای از کلیساها در جایی از این منطقه وجود دارد که غلاطیان به آنجا فرستاده می‌شود، و به نظر من، سنگسار کردن برای چگونگی وقوع وقایع در غلاطیان بسیار مهم است، و به همین دلیل است که این را می‌گویم. اول از همه، به نظر من، لوقا در حال گزارش یک رویداد معجزه‌آسا است. به عبارت دیگر، وقتی آنها فکر می‌کنند که پولس بر اثر سنگسار شدن مرده است، لوقا منظورش این است که ثبت کند که پولس مرد و به طرز معجزه‌آسایی زنده شد.

دلیل اینکه این را می‌گویم این است که اغلب در لوقا-اعمال رسولان، گزارش معجزه‌ای را خواهید دید که لوقا ارائه می‌دهد، و جزئیات زیادی در مورد چگونگی باز کردن زنجیر از پای پطرس و یوحنا توسط فرشتگان وجود دارد، اما از طرف دیگر گزارش‌های معجزه‌آسایی وجود دارد که لوقا هیچ جزئیاتی ارائه نمی‌دهد، زیرا او یک راوی چیره‌دست است و می‌داند که تخیل شما این جزئیات را پر خواهد کرد. مانند لوقا ۴، وقتی جمعیت عیسی را به بالای تپه می‌آورند، قرار است او را به پایین پرتاب کنند و او از میان آنها عبور می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد. شما می‌گویید، لوقا، این را پر کن! چه اتفاقی افتاده است؟ خب، لوقا می‌داند که هر چه راویان اطلاعات کمتری ارائه دهند، تخیل خوانندگان و شنوندگان بیشتر به کار می‌افتد.

بنابراین، در این مورد، وقتی لوقا سنگسار شدن پولس را روایت می‌کند و جزئیاتی را ارائه می‌دهد که آنها فکر می‌کنند او مرده است، این نشانه‌ای از مرگ اوست و این یک گزارش معجزه‌آسا است. این یک احیای معجزه‌آسا است و دلیل اینکه من این را می‌گویم این است که سنگسار در دنیای باستان مانند سنگ‌هایی به اندازه توپ گلف نیست که مردم به یکدیگر پرتاب می‌کنند یا حتی کسی را با آن سنگ می‌زنند. سنگسار در دنیای باستان جایی اتفاق می‌افتاد که یا کسی را به پایین هل می‌دادند یا شاید کسی را از لبه پرت می‌کردند تا به طرز عجیبی فرود بیاید و سپس شروع به ریختن سنگ‌ها بر روی آن شخص می‌کردند.

وقتی در شیکاگو بزرگ شدم، ما سافتبال ۴۰ سانتی‌متری بازی می‌کردیم، نه سافتبال ضعیف ۳۰ سانتی‌متری. شما این تخته سنگ‌های ۴۰ سانتی‌متری را برمی‌داشتید و آنها را به پایین پرتاب می‌کردید، یا شاید تکه‌های بزرگتری را، و آنها را روی یک نفر می‌انداختید. سپس، بعد از اینکه چند پا یا دنده شکسته شد یا چیزی شبیه به آن، چون به عنوان یک ارادل و اوباش در حالت خشم هستید، می‌خواهید مطمئن شوید که آن شخص مرده است.

یعنی، شما می‌رفتید و یک گوله بزرگ را روی جمجمه‌شان می‌انداختید یا به نوعی جمجمه‌شان را له می‌کردید می‌دانم، این وحشتناک است. این خیلی چندش‌آور است، اما دلیل اینکه این را می‌گویم این است که بگویم وقتی آنها مطمئن بودند که پاول مرده است، مطمئن بودند که او مرده است.

چند نکته جزئی در غلاطیان وجود دارد که در واقع نوع استقبالی را که پولس هنگام بازدید اولیه از آنها داشت، نشان می‌دهد. در غلاطیان ۴، پولس این را می‌گوید، او با شور و اشتیاق آنها را صدا می‌زند، از شما

برادران التماس می‌کنم، مانند من شوید، زیرا من نیز مانند شما شده‌ام. شما به من بدی نکرده‌اید، اما می‌دانید که به دلیل یک بیماری جسمی یا شاید یک بیماری جسمی بود که من اولین بار انجیل را برای شما موعظه کردم.

پولس در شرایط خاصی بود، به همین دلیل مجبور شد در آنجا متوقف شود، که به نظر من اگر این را با سنگسار در لیستره مقایسه کنید، واقعاً منطقی به نظر می‌رسد، اینکه پاهایش شکسته بود، مجموعه‌اش کوبیده شده بود، چه کسی می‌داند از چه زخم‌هایی رنج می‌برد. بنابراین، وقتی پولس در مورد این وضعیت بدنی صحبت می‌کند، چیزی که او در مورد آن صحبت می‌کند، وضعیت وحشتناکی است که پس از سنگسار شدن در آن قرار دارد. به آن فکر کنید، دنده‌های شکسته، دست‌های خرد شده، هر چیزی که، اگر نگوییم مجموعه‌ای بدشکل، پولس اساساً می‌گوید که ظاهر او آنها را در معرض آزمایش قرار داده است.

در آیه ۱۴، آنچه برای شما آزمایشی بود، حضور من شما را آزمایش کرد. بنابراین، فقط برای اینکه بگویم این بازدید از لیستره به مناسبت نیاز او به توقف و سپس مراقبت، موعظه اولیه انجیل و تأسیس کلیسا بود. بنابراین این تأسیس کلیسا است.

پس از بازگشت آنها، بازگشت برنابا و پولس به انطاکیه، پطرس در مقطعی به آنجا سفر می‌کند، و این سفری نیست که به ما گفته شده باشد، اما پطرس به انطاکیه سفر می‌کند. این همان رویارویی بین پولس و پطرس است که پولس در غلاطیان ۲ از آن صحبت می‌کند. وقتی به آن برسیم، بیشتر در مورد آن قسمت صحبت خواهیم کرد، اما این جایی است که پولس فرصتی برای بیان انجیل دارد، به خصوص در رابطه با روابط یهودیان و غیریهودیان، آن اولین رویارویی پطرس در انطاکیه که در نهایت منجر به شورای اورشلیم شد. وقتی به اعمال رسولان ۱۵ می‌رسیم، این اتفاق حدود سال ۴۹ یا حدود آن، سال ۴۹ رخ داده است.

اعمال رسولان ۱۵ شرح می‌دهد که چه اتفاقی افتاد وقتی چند معلم، بگذارید به اسلایدی که اورشلیم در آن است، در انطاکیه رسیدند، چند معلم از اورشلیم به انطاکیه آمدند، احتمالاً یهودیانی با طرز فکر فریسی، درست مثل پولس، به شیوه‌ای که او بزرگ شده بود، افرادی که برای جلال خدا شور و اشتیاق دارند، افرادی که برای کتاب مقدس شور و اشتیاق دارند و برای خدا شور و اشتیاق دارند تا اسرائیل را نجات دهد و مطمئن بودند که وفاداری و صداقت به تورات این را به ارمغان می‌آورد. آنها می‌شنوند که برخی از غیریهودیان، غیریهودیان، در انطاکیه پیرو عیسی می‌شوند، و این یهودیان پرشور با طرز فکر فریسی که اکنون مسیحی شده‌اند و هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که خدا مردم را فراتر از مرزهای یهودیت نجات می‌دهد، از انطاکیه بازدید می‌کنند و در آنجا تعلیم می‌دهند که برای اینکه آن غیریهودیان از رستگاری خدای اسرائیل بهره‌مند شوند، غیریهودیان باید ختنه شوند و یهودی شوند، بنابراین تبدیل شدن به پیروان مسیح، تبدیل شدن به یهودی شدن است. برنابا و پولس به این موضوع اعتراض می‌کنند و در انطاکیه کمی اختلاف نظر وجود دارد، بنابراین همه تصمیم می‌گیرند که کاری که باید انجام دهند این است که به اورشلیم سفر کنند و از رهبری اورشلیم بخواهند که در این مورد فکر کند، در این مورد دعا کند، کتاب مقدس را بخواند و به نتیجه مناسبی برسد.

نظر من این است که درست در مورد زمانی است که پولس در راه اورشلیم است یا شاید وقتی به اورشلیم می‌رسد، اما فکر می‌کنم قبل از شورای اورشلیم در اعمال رسولان ۱۵ است، زیرا پولس هرگز در استدلال خود در مورد غلاطیان به شورای اورشلیم متوسل نمی‌شود، اما در همین حدود، پولس از آنچه در غلاطیه، اتفاق افتاده است، می‌شنود که برخی از مبلغان مسیحی یهودی به غلاطیه رسیده‌اند و به غیریهودیان، مسیحیان غیریهودی آنجا در غلاطیه، همان چیزی را که این معلمان مسیحی یهودی وقتی به انطاکیه رفتند همان چیزی را که به آنها آموزش می‌دادند، تعلیم می‌دهند، اینکه همه غیریهودیان، برای بهره‌مندی از نجات از خدای اسرائیل در مسیح، باید یهودی شوند. و آنچه پولس از این ارتباط می‌فهمد این است که این

کلیساها در غلطیه از این موضوع منحرف شده‌اند. آنها ناراحت هستند و ما از پیکربندی آن اطلاعی نداریم. شاید برخی افراد بخواهند از آن جدا شوند، اما برخی دیگر چندان مطمئن نیستند.

منظورم این است که برخی می‌خواهند ختنه شوند و یهودی شوند، اما برخی دیگر مطمئن نیستند. این باعث اختلاف داخلی می‌شود و پولس به این واقعیت اشاره می‌کند که کلیساهای غلطیه در وضعیت آشفته‌ای قرار دارند. و بنابراین در همین حوالی، پس از اینکه پولس از دیدار معلمان اورشلیم و انطاکیه هیجان‌زده می‌شود، می‌شنود که وضعیت مشابهی در غلطیه در حال وقوع است، و من فکر می‌کنم احتمالاً به همین دلیل است که این نامه از نظر بلاغت و دستور زبان بسیار آشفته است و پولس جملات را شروع می‌کند اما آنها را تمام نمی‌کند و سپس جمله‌ای را شروع نمی‌کند اما آن را تمام می‌کند زیرا او در این حالت آشفته می‌نویسد تا صلح را برای کلیساهایی که بسیار دوست دارد، به ارمغان بیاورد.

خب، من به شرح بقیه زندگی پولس، مأموریت دوم، مأموریت سوم و غیره نمی‌پردازم، اما فقط برای اینکه زمینه‌ای برای آنچه منجر به این نامه اولیه در خدمت پولس، خدمت رسولی او شد، فراهم کنم، فکر می‌کنم این نامه حدود سال ۴۹ میلادی یا میلادی نوشته شده است، و همزمان با زمانی نوشته شده است که او و برنابا در حال فکر کردن به این موضوع بزرگتر با کل کلیسای اورشلیم هستند. به خاطر داشته باشید که گزارش اعمال رسولان نشان می‌دهد، و نامه‌های پولس نیز به این موضوع اشاره دارند؛ مسئله چگونگی گنجاندن غیریهودیان در ایمان اسرائیل، در نجات خدای اسرائیل در عیسی، مهمترین مسئله‌ای بود که کلیسا در قرن اول با آن روبرو بود. این مسئله کلیسا را متشنج کرد و منجر به دستگیری پولس در اعمال رسولان شد که در نهایت به مرگ او انجامید، اما این کار آسانی نبود ۲۱.

فکر می‌کنم با نگاهی به گذشته، فکر می‌کنیم که این فقط یک نوع ویژگی خاص در مورد انجیل است که به درستی بیان شده است. این یک مسئله بسیار پیچیده است، و بیایید به آنها حق بدهیم و هیچ یک از این افراد را در احزاب مختلف که سعی در حل این مسئله دارند، نادیده نگیریم. فقط چند نتیجه‌گیری از تفکر در مورد زندگی پولس قبل از نوشتن این نامه.

اول از همه، متوجه شدم که رابطه پولس با رهبران اورشلیم پیچیده بود. او زیاد آنجا نبود و گروه‌هایی در کلیسای اورشلیم بودند که از کاری که او در آن سوی مرزهای تبلیغی انجام می‌داد، راضی نبودند. در واقع خبر به گوش پولس رسیده بود؛ یعقوب در اعمال رسولان ۲۰ به پولس می‌گوید که پولس در واقع به جوامع یهودی در سراسر جهان مدیترانه می‌رود و به خانواده‌های یهودی می‌گوید که آموزش شریعت به فرزندانشان را متوقف کنند و ختنه کردن فرزندانشان را متوقف کنند.

این شایعه‌ای بود که حقیقت نداشت؛ این تهمت بود. پولس حتی در سفرهای تبلیغی خود به جوامع یهودی نمی‌رفت، به جز برخی از سفرهای اولیه‌اش به جوامع یهودی برای موعظه انجیل، اما او به جوامع غیر یهودی می‌گفت که می‌توانند بدون ختنه شدن و بدون پیروی از شریعت موسی به عنوان یک یهودی، در مسیح نجات یابند. اما فقط برای گفتن، در کلیسای اورشلیم در مورد کاری که پولس انجام می‌داد، سوءتفاهم وجود داشت.

پولس رسول بود، در واقع رسول واحد؛ اگرچه او عضوی از یک تیم تبلیغی بود، اما رسول واحدی بود که برای رساندن انجیل به جهان غیریهودی فراخوانده شده بود. رهبران رسولی دیگر به جوامع یهودی خدمت می‌کردند. اما صحنه به این شکل چیده شده بود، به این صورت که جوامع یهودی از اورشلیم وجود داشتند، که توسط رهبری اورشلیم مجاز نبودند، اما پولس را دنبال می‌کردند و از نزدیک پشت سر او می‌دیدند، اساساً با این هدف که انجیلی را که پولس برای این جوامع موعظه می‌کرد، اصلاح کنند.

پولس آنها را افرادی می‌داند که آشوبگر هستند. مطمئن نیستم که خودشان هم این‌طور فکر می‌کردند. آنها خودشان را مبلغ مذهبی یا معلم یا افرادی می‌دانستند که اشتباهاتی را که پولس در طول مأموریتش مرتکب شده بود، اصلاح می‌کنند.

به نظر می‌رسد که آنها احتمالاً مسیحیان یهودی از همان گروه‌هایی هستند که باعث ناآرامی و موقعیت‌های دیگر می‌شوند، همان‌طور که در اعمال رسولان ۱۵ به آن اشاره کردم. لوقا اشاره می‌کند که بسیاری، از جمله کسانی که برای شریعت متعصب بودند، وارد کلیسا شدند. بنابراین تصور نکنید که گروهی که ما فریسیان می‌نامیم، به نوعی دشمنان بی‌پایان کلیسا هستند.

بسیاری از فریسیان پس از تولد کلیسا در اورشلیم مسیحی شدند و برخی از آنها، به دلیل اینکه قبل از ورود به کلیسا به خلوص اسرائیل بسیار متعهد بودند، وقتی مسیحی شدند، همان نگرانی برای خلوص اسرائیل را با خود به ایمان مسیحی خود بردند و این باعث ایجاد برخی مشکلات شد. تعهدات فرهنگی و تعصبات فرهنگی که ما از خارج از شاگردی مسیحی خود وارد می‌کنیم، اغلب می‌تواند بر نحوه نگاه ما به مسیحی بودن تأثیر بگذارد. این یکی از درس‌های بزرگی است که غلاطیان به ما می‌آموزد.

آیا آنها لزوماً با پولس دشمنی داشتند؟ ما از این افراد به عنوان مخالفان پولس یاد می‌کنیم. مطمئن نیستم که آنها لزوماً با پولس دشمنی داشتند، اما احتمالاً خود را در حال اصلاح اشتباهاتی می‌دانستند که پولس مرتکب شده بود. خواهیم دید که پولس چگونه خود غلاطیان و این معلمان یهودی را مورد خطاب قرار می‌دهد، همان‌طور که با هم به بررسی غلاطیان می‌پردازیم.